

بررسی تطبیقی «مدینه النحاس» کامل کیلانی با روایت هزار و یک شب

بر مبنای نظریه‌ی اقتباس لیندا هاچن

مجید محمدی بایزیدی*

(0009-0000-3441-4701)

فاطمه صحرايي سرمزده**

(0000-0002-9365-901X)

چکیده

اقتباس، به عنوان شیوه‌ای پربسامد در بازآفرینی متون، در رویکرد سنتی همواره با معیار وفاداری سنجیده شده و اغلب نگاهی فرودستانه بر اثر اقتباسی و اقتباس‌گر حاکم بوده است. لیندا هاچن با ارائه‌ی نظریه‌ای نو در باب اقتباس ضمن نقد این دیدگاه، اقتباس را خوانشی نو و بازآفرینی خلاقانه و اقتباس‌گر را بازآفرین هدفمند می‌داند که می‌توان اثر وی را با وجود اشتقاقی بودن، مستقل از متن مورد اقتباس ارزیابی کرد. این مقاله با تکیه بر مبانی نظریه‌ی هاچن با رویکرد تطبیقی، به واکاوی داستان اقتباسی *مدینه النحاس* کامل کیلانی و اصل آن در *هزار و یک شب* می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کیلانی به عنوان اقتباس‌گری خلاق دارای رسالت تربیتی و آموزشی، با حذف و اضافاتی قابل تأمل، ضمن حفظ هسته روایی، در شخصیت‌پردازی، درون‌مایه، شیوه‌ی روایت، و اهداف داستان تغییراتی ژرف ایجاد کرده تا با برجسته‌سازی فضای سحر و ساحری، این اثر بزرگسال را متناسب با فهم و نیازهای مخاطب کودک به داستانی فانتزی تبدیل نماید. این تغییرات به عنوان لازمه‌ی آفرینش اثر اقتباسی خودآئین، نه تنها خیانت به متن مورد اقتباس به شمار نمی‌رود، بلکه نمونه‌ای موفق از اقتباس خلاقانه و مسئولانه برای انتقال میراث فرهنگی به نسل جدید و حیات نو بخشیدن به اثر پیشین است.

واژگان کلیدی: کامل کیلانی، لیندا هاچن، *مدینه النحاس*، نظریه‌ی اقتباس، *هزار و یک شب*

۱. مقدمه

ادبیات کودک، به عنوان سنگ‌بنای شکل‌گیری شخصیت انسان، از دیرباز تا کنون، همواره دارای اهمیت روزافزون بوده است. دیرینگی این گونه از ادبیات را، به عنوان «هنر عامیانه اصیل» (الحدیدي، ۱۹۸۸: ۸) که در ابتدا بیشتر جنبه سرگرمی داشته است، باید در ادبیات شفاهی عامیانه و فولکلور، جستجو نمود. (عزالدين، ۲۰۲۴: ۴۹۲)

* استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، m.mohammadi.b@cfu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، f.sahrayi@cfu.ac.ir

با آنکه با وجود این دیرینگی، این گونه‌ی ادبی در تمامی ادبیات‌های جهان، به دلیل غلبه‌ی ادبیات بزرگسال و نگاه کهترانگار به کودک و ادبیات مربوط به او، گونه‌ای نو به شمار می‌رود (الهیتی، ۱۹۷۷: ۱۰۴) ولی نویسندگان آن هیچ‌گاه خود را از اقتباس داستان‌های فولکلور مانند هزار و یک شب بی‌نیاز نیافته‌اند.

کامل کیلانی، پدر داستان‌نویسی کودک در جهان عرب، از این اثر مجموعه‌ای شامل ده داستان اقتباسی با عنوان «شهرزاد چنین گفت» پدید آورده است. یکی از این داستان‌ها، «مدینه النحاس» است که با وجود «هیجان‌انگیزترین داستان‌های سفر» (حاموری، ۱۹۹۴: ۲۶۱) از غم‌انگیزترین و تیره‌ترین سفرها در هزار و یک شب (تشیان، ۲۰۲۲: ۱۲۴) محسوب می‌شود. کیلانی این داستان بزرگسال را با وجود محدودیت‌های ادبیات کودک مانند سن، ساختار ذهنی و تجربه‌ی وی، برای این مخاطب بازآفرینی کرده است. مقاله‌ی پیش رو با رویکرد تطبیقی و بر اساس پرسش‌های شش‌گانه‌ی نظریه‌ی اقتباس لیندا هاچن به بررسی این اثر اقتباسی می‌پردازد تا پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر بیابد.

۲. پرسش‌های پژوهش

۱. در این اثر اقتباسی چه عناصری از متن اصلی، حفظ، حذف یا تبدیل شده‌اند؟
۲. مخاطب اثر و ایدئولوژی کیلانی، چگونه بر فرآیند اقتباس و انتخاب موارد اخذ شده و حذفی تأثیر گذاشته‌اند؟
۳. کیلانی چگونه این داستان بزرگسال غم‌انگیز را برای مخاطب کودک معاصر، مناسب‌سازی نموده است؟
۴. آیا کیلانی بر اساس نظریه‌ی اقتباس لیندا هاچن، در ارائه‌ی اثری خودآئین و زدودن نگاه‌های تحقیرآمیز به مقوله‌ی اقتباس، موفق عمل کرده است؟

۳. هدف و اهمیت پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی اقتباس درون‌رسانه‌ای مدینه النحاس کامل کیلانی از هزار و یک شب در چارچوب ادبیات تطبیقی، بر اساس نظریه‌ی هاچن است. ایده‌بخش و راهگشا بودن واکاوی خلاقیت‌های پدر داستان‌نویسی کودک در جهان عرب برای دست‌اندرکاران این حوزه، ارائه نمونه‌ای عینی از بازآفرینی خلاقانه جهت تعدیل نگاه‌های تحقیرآمیز به مقوله‌ی اقتباس و تأکید بر ارزشمندی آن به عنوان یک فرآیند هنری مستقل، از دلایل اهمیت این پژوهش می‌باشد.

۴. روش پژوهش و نسبت اقتباس و ادبیات تطبیقی

این پژوهش با روش کیفی مبتنی بر رویکرد تطبیقی، در چارچوب نظریه‌ی اقتباس لیندا هاچن انجام شده است. واحد تحلیل، داستان مدینه النحاس در هزار و یک شب و اثر اقتباسی مدینه النحاس کامل کیلانی است. داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای گردآوری و بر اساس نظریه‌ی هاچن تحلیل شده‌اند.

از آن رو که اقتباس نوعی تأثیرپذیری یا تفسیر هنری است که در آن هنرمند، با تفسیر اثر هنری دیگر یا پیروی از آن، برای بیان مفاهیم مورد نظر خود، اثر جدیدی بازآفرینی می‌کند که ردپای آثار متقدم در آن قابل رؤیت است، یکی از بخش‌های پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی محسوب می‌گردد. (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۲۳) رویکرد نوین ادبیات تطبیقی و اقتباس لزوماً نیازمند تفاوت زبانی نیست؛ بر این اساس، پژوهش حاضر با وجود هم‌زمان بودن متن مورد اقتباس و متن اقتباسی، در حوزه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد.

۵. پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات انجام شده درباره‌ی آثار کامل کیلانی را می‌توان در چند محور اصلی دسته‌بندی کرد. نخست، پژوهش‌های محتوا محور که عمدتاً بر ابعاد فکری، فلسفی و تربیتی آثار وی متمرکز بوده‌اند. در این زمینه، حسینی طالمی و زینی‌وند (۱۴۰۰) در پژوهش «بررسی آموزش اندیشه برای کودکان در داستان تاجر بغداد کیلانی بر اساس نظریه لیپمن»، احمد لامعی‌گیو (۱۳۹۹) در «واکاوی آموزه‌های فلسفی در داستان‌های کامل کیلانی (مطالعه موردی: حی بن یقظان)» و حسینی طالمی و همکاران (۱۳۹۸) در «بررسی تطبیقی جایگاه تفکر فلسفی در بازنویسی داستان حی بن یقظان کیلانی و بچه آدم آذریزدی با نظریه لیپمن»، به تحلیل ظرفیت‌های فلسفی آثار وی پرداخته‌اند. و کیانی و میرقادری (۱۳۹۱) در «القیم التربویه ودورها فی قصص الأطفال؛ درسه فی قصص کامل الکیلانی» کارکردهای تربیتی داستان‌های او را بررسی کرده‌اند. این مطالعات جهت تبیین جهان‌بینی و اهداف آموزشی کیلانی، بیشتر بر لایه‌های محتوایی آثار متمرکز بوده و فرایند اقتباس و سازوکارهای بازآفرینی متون در آثار وی را مورد توجه قرار نداده‌اند.

دوم، پژوهش‌های ناظر بر ویژگی‌های هنری و ساختاری آثار کیلانی است. تقی‌زاده (۱۴۰۲) در «جستاری در شخصیت پردازی ادبیات کودک کامل کیلانی با تمرکز بر مجموعه عشر قصص»، به تحلیل شیوه شخصیت‌پردازی پرداخته و میرزایی و همکاران (۱۳۹۶) در «سبک زبان داستان‌نویسی کامل الکیلانی در داستان کودک» ویژگی‌های زبانی و شیوه متناسب‌سازی متن برای مخاطب کودک را بررسی کرده‌اند. رسولی و مفتخرزاده (۱۳۹۴) در «الخصائص الفنيه فی قصص الأطفال» عناصر فنی داستان «سفیره القمر» را از منظر روایت‌شناختی تحلیل کرده‌اند. جلیلیان (۱۳۹۹) در «تحلیل شیوه‌های بازنمایی زبان و مضامین قرآن در داستان‌های کودک کامل کیلانی» و حافظ احمد (۲۰۲۳) در «التناص والاقتباس فی أدب الطفل؛ قصص کامل کیلانی نموذجاً» به ابعاد بینامتنی و تأثیرپذیری آثار وی از قرآن و حدیث و مسأله‌ی اقتباس با مفهوم قدیمی آن پرداخته‌اند. تمرکز این پژوهش‌ها، عمدتاً بر ویژگی‌های زبانی، هنری و بینامتنی بوده و اقتباس را به عنوان فرایندی مستقل و خلاقانه در چارچوب نظریه‌ی جدید بررسی نکرده‌اند.

سوم، پژوهش‌های تطبیقی مرتبط با آثار کیلانی است. زارع درنیانی و همکاران (۱۴۰۳) در «مطالعه‌ی تکنیک‌های طنز کودک در آثار کامل کیلانی» و فرهاد حسن‌زاده، و عندلیب و قهرمانی مقبل (۱۳۹۸) در «بررسی تطبیقی کهن‌الگوی کودک در داستان‌های کامل کیلانی و صمد بهرنگی» به مقایسه‌ی عناصر مضمونی و روایی آثار پرداخته‌اند. با آنکه این دسته از